

چهارشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۰۵ • ۹

شرق روزنامه ادبیات

در حال گذار و تکراری فصلی؛ گفت وگو با علی فرامرزی	صفحه ۱۰
نکاتی در حاشیه فیلم آخر کیانوش عیاری	صفحه ۱۰
یادداشتی درباره استندال و معرفی کتاب‌های تازه	صفحه ۱۲

مرور
تازه‌های انتشارات ناهید رویا رویی با مرگ

«راه شاهی» نام رمانی است از آندره مالرو که این‌روها با ترجمه سیروس ذکاء در نشر ناهید منتشر شده است. راه شاهی رمانی است که مالرو در سال ۱۹۳۰ نوشته و آنگونه که مترجم کتاب توضیح داده، جزو سه رمانی است که ماجرا و حوادث آن در آسیا و خاور دور می‌گذرد. این سه رمان به ترتیب زمانی عبارتند از: «فاتحان» در سال۱۹۲۸، «راه شاهی» در سال ۱۹۳۰ و «سرنوشت بشر» در سال۱۹۳۳ که این سومی جایزه ادبی کنکور را برای مالرو به‌همراه آورد و موجب شهرت جهانی او شد. مالرو از نویسندگان سده بیستم فرانسه است که سفرهای زیادی به نقاط مختلف جهان و از جمله شرق و خاور دور داشته و رد تجربیات این سفرها را می‌توان در میان داستان‌ها و رمان‌هایش دید. مالرو حتی در کتابی که پیش از این سه رمان با عنوان «سوسه غرب» در سال۱۹۲۶ منتشر کرده بود نیز به مقایسه میان نوع تفکر و احساس مردم شرق دور و اروپا پرداخته است. سیروس ذکاء پیش از این «سوسه غرب»، «فاتحان» و «سرنوشت بشر» را به فارسی ترجمه کرده بود و حالا با ترجمه و انتشار «راه شاهی» هر چهار رمان با ترجمه ذکاء به فارسی منتشر شده است. ذکاء «پیشگفتار «راه شاهی» درباره سفر مالرو به آسیا و دلایل آن نوشته: «می‌دانیم که مالرو سفر اول خود را به آسیا در ۱۹۲۳ همراه همسر خود کلارا و دوستش لویی شواسون، هم به‌منظور تحقیقات درباره هنر «خبر» و هم برای به‌دست‌آوردن حجاری‌هایی از معابد قدیم کامبوج انجام داده است. رمان راه شاهی حاصل این سفر است که در ۱۹۳۰ منتشر گردید.» در این میان کار آندره مالرو و همراهانش با مشکلاتی مواجه می‌شود و آنها به سرقت متهم می‌شوند و مالرو درمی‌یابد که در این مساله دلایل سیاسی نقش دارند و از قرار او را با گروهی سوسیالیست یا آتاریشت در فرانسه مرتبط دانسته بودند. رمان راه شاهی پنج‌سال پس از جریانات مربوط به این محاکمه منتشر می‌شود و نیمه اول کتاب مربوط به اتفاقات رخ‌داده در جنگل‌های کامبوج است. مترجم درباره تفاوت‌های سبکی راه شاهی با رمان‌های قبلی مالرو نوشته: «به‌هنگام انتشار راه شاهی منتقدان دچار سرگیجه شدند. به دشواری می‌شد این رمان را به رمان فاتحان، نخستین رمان مالرو که دوسال پیش منتشر شده بود پیوند داد، چون از لحاظ سبک و مطالب با آن تفاوت بسیار داشت. به نظر بسیاری از خوانندگان این رمان در حقیقت گامی به عقب تلقی شد. برخی نیز ادعا کردند که قسمت مهمی از برداشت و ترکیب راه شاهی مربوط به زمانی قبل از نوشته‌شدن فاتحان است.» راه شاهی با این عبارات شروع می‌شود: «این‌بار، سودای کلود دچار کشمکش شده بود؛ با سماجت به قیافه این مرد نگاه می‌کرد تا عاقبت حالتی را، در سایه‌روشنی که چراغ پشت‌سرش او را در آن فروبرده بود، تشخیص دهد. اما این شکل همان‌قدر غریب‌ال تشخیص بود که روشنایی‌های ساحل سومالی کمشده در مهتابی شدید که نم‌کارها در آن می‌درخشیدند… لحن صدای او نیز توام با مسخری‌ی پادار، به نظر کلود در تیرگی‌های آفریقا گم می‌شد و به افسانه‌ای می‌پیوست که مسافران حریص شایعات و قمار، در اطراف این قیافه رموز به وجود آورده بودند و همواره تاروبود همه پرحرفی‌ها و رمان‌ها و خیالپای‌های را تشکیل می‌دهد که همراه سفیدپوستانی است که در امور دولت‌های مستقل آسیا دخالت کرده باشند.»

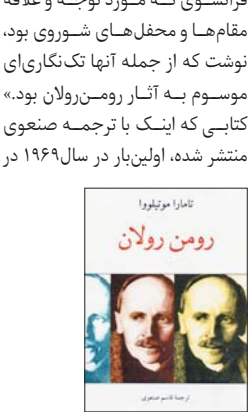
پزندگی
عنوان رمانی است از نسرین اسدی‌جعفری که به‌تازگی توسط نشر ناهید منتشر شده است. عکس روی جلد کتاب پیش از شروع روایت داستان تصویری از آنچه قرار است روایت شود را نشان می‌دهد: عکسی از چراغ راهنمایی چهارراهی که چراغ مسیر روبه‌رو قرمز است و چراغ گردش‌به‌چپش سبز، گردش‌به‌چپی که به «امین‌آباد» می‌رسد. داستان با راوی اول‌شخص شروع می‌شود و روایت از همان ابتدا با نوعی پریشان‌گویی همراه است: «امروز بهترم. نمی‌دانم از کی. پری می‌گوید: «سه‌هفته است اینجا»، می‌گوید: «آن‌روها که تازه آمده بودند با همه غربی می‌کردی اما بهتر می‌خوایدی، درازنه‌دار. چشم‌هاش را هم باز کرده…» در توضیح می‌گوید: «این دکترها همه‌شان دروغ می‌گویند. تو شانس داشتی که زود خوب شدی. اما به نظر من اول‌ها بهتر بودی.» صبح می‌بینمش. کف حوض خوابیده، درازنه‌دار. چشم‌هاش را هم باز کرده…» در توضیح پشت جلد کتاب درباره این رمان آمده: «قصه کتاب سرگذشت آدم‌های مانده‌در حصار است و رانده‌از عرصه، بندی تنگنای آسایشگاه. در روزهای تاریک و فرسودگی خاموش، تنها چشم‌انداز آکنوشتان توده کاج‌هاست و غبار سیمان. خوشدلی‌شان در این حصار نه در سرمای دیروز است نه در برزخ امروز. طرده‌شده‌ای این وادی پیرامونی ملاقاتی ندارند، مگر کاهی جانوری بر زمین یا مرغی در هوا، سیه‌غرابی از خاکستان همجوار. نه عافیتی، نه عاقبتی، جز بیت بی‌گل‌بته. نامردگان اند اینان با میراث مردگان بر تن، با دلی آکنده از پیروی پریدن و روانی سنگین از ماترک ایام در چرخه مکرر بی‌مفر. طالب مرگ‌اند آدم‌های در حصار این قصه. طالب سبک‌تنی‌اند، پزندگی و جنون، آوار نیست، بختک است. زمینی است، نه خانه. تگ‌عرصه، ندیده‌مانده یا نخواسته».

روزنامه ادبیات

در حال گذار و تکراری فصلی؛ گفت وگو با علی فرامرزی	صفحه ۱۰
نکاتی در حاشیه فیلم آخر کیانوش عیاری	صفحه ۱۰
یادداشتی درباره استندال و معرفی کتاب‌های تازه	صفحه ۱۲

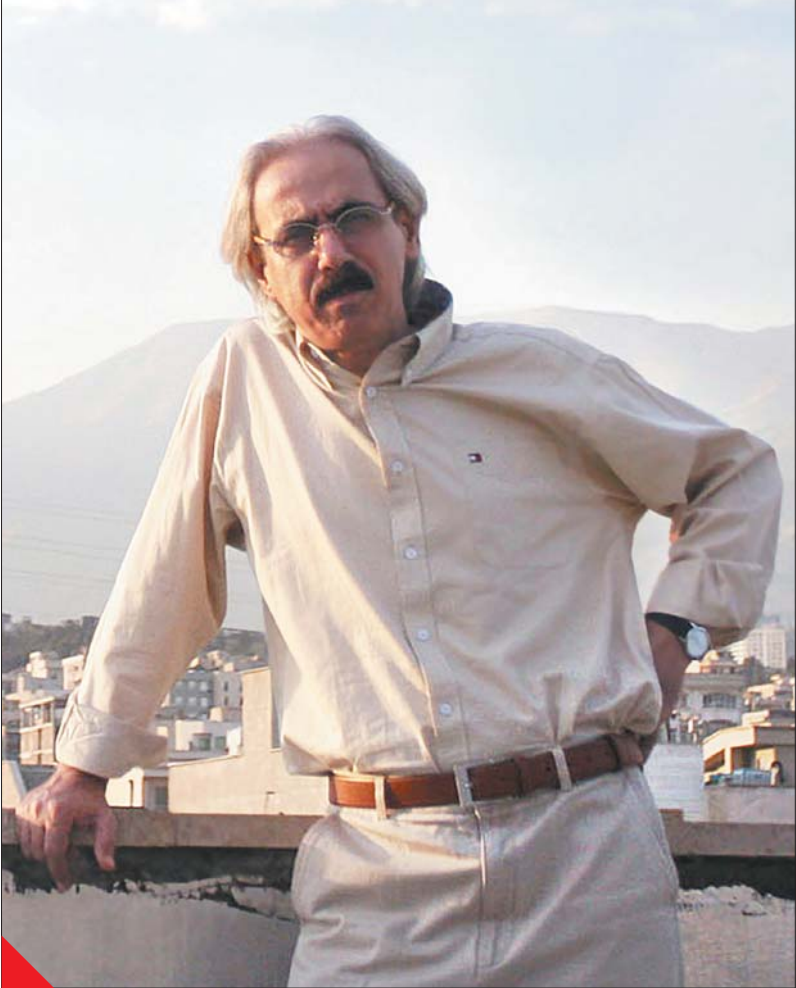
عطف کتاب
قلبی واحد برای بشریت

رومن‌رولان در میان نویسندگان مطرح نیمه اول قرن بیستم چهره مهمی به‌شمار می‌رود. اهمیت او هم به دلیل رمان‌ها و داستان‌هایش است و هم به دلیل سویه روشنفکری شخصیت او. رولان اگرچه نویسنده‌ای فرانسوی بوده، اما با ماکسیم گورکی ارتباطی طولانی‌مدت داشته و به اندیشه مارکس علاقه‌مند بوده اما با این حال در سال‌های بعد از انقلاب اکبر و مشخصاً بعد از به‌قدرت‌رسیدن استالین از منتقدان حکومت او و بیش از پیش با وضعیتی چندوجهی مواجه می‌شود. تاکنون زندگی‌نامه‌ها و شرح‌حال‌های زیادی درباره رومن‌رولان نوشته شده اما هنوز «جاهای خالی» زیادی درباره زندگی و آثار و اندیشه‌های به‌مراتب جلوتر برده و آن وجه نگاه تردیدبرانگیز نسبت به وضعیت بشری را که در تعریف طنز گفتیم، برزنگ‌تر کرده است.» پس از آن مجایی از بهرام صادقی به‌عنوان بنیانگذار طنز ساختاری نام برد، «یکی از چهره‌های درخشان طنز ادبی که متأسفانه هنوز در جامعه ما جایگاه واقعی‌اش را پیدا نکرده بهرام صادقی است. صادقی یکی از کسانی است که طنز مدرن را در آثارش به کار برده و طنز را از کلمات و عبارات شیرین به طنز ساختاری کشانده یعنی در کارهای صادقی طنز در ساختمان قصه هست نه در بعضی عبارات و کلمات.» کبرده است. در یادداشت ابتدایی کتاب درباره موتیلولو آمده: «تامارا موتیلولو، نویسنده این اثر، زاده ۱۹۱۰، نخست در سال ۱۹۳۵ مقاله‌ای کوتاه درباره رومن‌رولان در مجله «انترناسیونالیست کمونیست» به چاپ رساند و از پی آن بررسی‌هایی متعددی درباره این نویسنده بزرگ فرانسوی که مورد توجه و علاقه مقام‌ها و محفل‌های شوروی بود، نوشت که از جمله آنها تک‌نگاری‌ای موسوم به آثار رومن‌رولان بود.» کتابی که اینک با ترجمه مصنوعی منتشر شده، اولین‌بار در سال۱۹۶۹ در



رومن‌رولان تامارا موتیلولو ترجمه قاسم مصنوعی نشر دوستان

مجموعه «زندگی مردان نامی» منتشر شد و متن روسی آن در تیراژی وسیع خیلی زود نایاب شد. رومن رولان در طول عمرش نامه‌های بسیاری برای افراد مختلف نوشته و حجم نامه‌های نوشته‌شده توسط او نشان می‌دهد که او اهمیتی ویژه برای آنها قایل بوده است. تامارا موتیلولو در این کتاب چهره رولان را از میان نامه‌های نوشته‌شده توسط او جست‌وجو می‌کند. در کتاب بخش‌های زیادی از نامه‌های رولان آورده شده و او در یکی از نامه‌هایش در سال۱۹۱۵ نوشته: «من جداافتاده نیستم. هرگز هم جداافتاده نبوده‌ام: این افسانه‌ای است که خودم گذاشتم شایع شود، زیرا این‌طور برایم راحت‌تر است و کارم را آسان می‌کند. گمان می‌کنم که در این ده‌سال کمتر کسی با این‌همه افراد دارای دادوستد معنوی بوده باشد. ولسی از آغاز جنگ این امر بیشتر مصداق پیدا می‌کند. اگر به طور موقت در سوییس مستقر شدم، از آن روست که این دیار یگانه کشور است که در آن می‌توانم با اذهانی متعلق به تمام ملت‌ها مانند گذشته تماس داشته باشم. اینجا می‌توانم ضریان نبض اروپای جنگی را حس کنم.»



عکس: بهنام مؤذن، شرق

حضرت والا حرصش درآمد واسب را کشت طنز ادبی و جامعه‌شناسی زبان در ادبیات ایران در نشستی با حضور جواد مجابی و محمد بهارلو

به اعتقاد جواد مجابی در دوره معاصر یکی از درخشان‌ترین نویسندگانی که در زمینه طنز کار کرده صادق هدایت است: «هدایت طنز اجتماعی را به‌مراتب جلوتر برده و آن وجه نگاه تردیدبرانگیز نسبت به وضعیت بشری را که بر جامعه طنز گفتیم، برزنگ‌تر کرده است.» پس از آن مجایی از بهرام صادقی به‌عنوان بنیانگذار طنز ساختاری نام برد، «یکی از چهره‌های درخشان طنز ادبی که متأسفانه هنوز در جامعه ما جایگاه واقعی‌اش را پیدا نکرده بهرام صادقی است. صادقی یکی از کسانی است که طنز مدرن را در آثارش به کار برده و طنز را از کلمات و عبارات شیرین به طنز ساختاری کشانده یعنی در کارهای صادقی طنز در ساختمان قصه هست نه در بعضی عبارات و کلمات.» کبرده است. در یادداشت ابتدایی کتاب درباره موتیلولو آمده: «تامارا موتیلولو، نویسنده این اثر، زاده ۱۹۱۰، نخست در سال ۱۹۳۵ مقاله‌ای کوتاه درباره رومن‌رولان در مجله «انترناسیونالیست کمونیست» به چاپ رساند و از پی آن بررسی‌هایی متعددی درباره این نویسنده بزرگ فرانسوی که مورد توجه و علاقه مقام‌ها و محفل‌های شوروی بود، نوشت که از جمله آنها تک‌نگاری‌ای موسوم به آثار رومن‌رولان بود.» کتابی که اینک با ترجمه مصنوعی منتشر شده، اولین‌بار در سال۱۹۶۹ در

سخران دیگر نشست، محمد بهارلو بود. جامعه‌شناسی زبان در کار نویسندگان نسل اول موضوع سخنرانی بهارلو بود. بهارلو در آغاز تأکید کرد بحثش در باب زبان‌شناسی نیست، بلکه در باب ادبیات داستانی و به طور مشخص‌تر درباره نویسندگان نسل‌اول یعنی هدایت، جمال‌زاده، علوی و چوپک است. بهارلو گفت: «جامعه‌شناسی زبان از این بحث می‌کند که از یک‌طرف زبان چگونه در اقشار و گروه‌ها و آحاد اجتماعی انعکاس پیدا می‌کند و چه تفاوت‌ها و مراتب زبانی‌ای در جامعه وجود دارد و در عین‌حال خود این جامعه با این کیفیت زبانی با فرهنگی‌اش چه بازتاب و تأثیری روی ساختار زبان دارد.»

مقایسه نامه
نمی‌دانم ایرج پزشک‌زاد وقت نوشتن «دایی‌جان ناپلئون» آنجا که به نامه‌نگاری دایی جان با هیتلر رسیده، نامه‌نگاری فتحعلی‌شاه با ناپلئون را در پس ذهن داشت یا نه. در هر حال، پزشک‌زاد به واسطه شغلی که داشت، از دستگاه دیپلماسی به دور نبود و بعید نیست این نامه را دیده باشد. بهارلو بحث خود را درباره زبان با خواندن دوقطعه از نامه‌های فتحعلی‌شاه و ناپلئون به یکدیگر آغاز کرد تا نشان دهد نامه شاه قاجار در قیاس با نامه سراسر و ساده و موجز ناپلئون چقدر انباشته از لفاظی است. بهارلو گفت: «با خواندن این دونا‌مه و مقایسه آنها می‌خواهم نشان دهم ما در دربار و در درون ساختار قدرت با چه زبان فارسی‌ای صحبت می‌کردیم و نامه می‌نوشتیم و غربی‌ها چگونه می‌نوشتند. چون یادم‌ان باشد که این نامه‌نگاری‌ها مربوط به زمانی است که رئالیسم بزرگ در ادبیات غرب با می‌گرفت و ببینید چقدر جملاتی که در نامه ناپلئون هست، کوتاه، فوری، خبری و مستقیم است و نامه فتحعلی‌شاه چقدر پر از تعقید، انشا، سجع، جناس و موازنه است.»

رمان و بیرون آمدن زبان از حیطه قدرت
بهارلو پس از ارايه سابقه‌ای از زبان نوشتار و زبان گفتار و تأکید بر اینکه تا دوره مشروطه زبان شاعران ما بیش از زبان ثرثونیسان به زبان گفتار نزدیک بوده، زبان نوشتار را زبانی خواند که تا مدت‌ها متعلق به دستگاه‌های قدرت بوده است: «در قدیم زبان نوشتار جنبه اجتماعی نداشت چون سواد امر عمومی و اجتماعی نبود و یک امر طبقاتی و مربوط به دربار بود و به‌ندرت پیدا می‌شدند کسانی که بیرون از دستگاه قدرت و حکمرانی باشند و خط و سواد داشته باشند.» بهارلو از ظهور رمان به‌عنوان عاملی برای بیرون آمدن زبان از حیطه قدرت و ورود زبان گفتار به نوشتار سخن گفت: «رمان می‌آید که زبان زنده جاری در دهان مردم را واخوانی کند، چون دیگر قرار است طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی وارد صحنه ادبی شوند و زبان باز کنند و طبیعی است که هرکدام از این آدم‌ها باید به سیاق خودشان و بنا به طبیعت و موقعیت جنسی و طبقاتی و حتی ژژادی خودشان سخن بگویند.» بهارلو تأکید کرد که این در ایران در قیاس با غرب با تأخیر اتفاق افتاد: «در ایران در دوره مشروطه بود که طرف خطاب نویسنده عوض شد و دیگر طرف خطاب نویسنده و شاعر دربار و حکمران و صاحب سرمایه و صاحب قدرت نبود.» بهارلو گفت دهخدا یکی از کسانی بوده که قطعا بر نویسندگانی مثل هدایت و جمال‌زاده که پایه‌گذاران داستان‌نویسی معاصر بوده‌اند، تأثیر گذاشته و آنگاه این قطعه را دهخدا در به‌عنوان نمونه‌ای از رویکرد داستان‌گونه نوشت: «گفت بنویس «چند روز قبل» نوشتم. گفت بنویس پسر حضرت‌والا در نزدیک زرگنده» نوشتم. گفت بنویس «اسب کالسکه‌اش در رفتن کندی می‌کردند» نوشتم. گفت بنویس «حضرت‌والا حرصش درآمد» گفتم باقیش را شما می‌گویید یا بنده عرض کنم یک‌مرتبه متعجب شده چشم‌هایش را به طرف من دریده گفت گمان نمی‌کنم جنابعالی بداند تا بفرایمید. گفتم حضرت‌والا حرصش درآمد رولوه را از جیبش دراورده اسب کالسکه‌اش را کشت.»

مشروطه و ظهور دهخدا
مجابی پس از اشاره‌ای به یغمای جندقی به دهخدا و چرندوپرند او پرداخت: «دهخدا از کسانی است که به دلیل دانش فراوانش در حوزه ادبیات قدیم تقریباً به آن طنزی که پایه‌اش را سنایی گذاشته بود، آگاهی دارد. جغرافیایی که سنایی مطرح کرده بود جغرافیای خیلی گسترده‌ای است که خانواده و جامعه و هستی را در بر می‌گیرد و هیچ‌کس نتوانسته این جغرافیا را گسترده‌تر کند. اما نفرت بعدی به آن عمق داده‌اند.»



عکس: عباس کوثری، شرق

طنز ادبی و جامعه‌شناسی زبان در ادبیات ایران در نشستی با حضور جواد مجابی و محمد بهارلو

طنز چیست؟ خوشمزگی و بذله‌گویی‌هایی به‌عنوان چاشنی کلام و نوشتار و هرنوع اثر هنری دیگر یا چیزی فراتر از آن؟ و آیا برای طنز می‌توان محدودهای قایل بود یا طنز وجود سیال و لغزنده‌ای است که از هردری تو می‌رود و فراتر از هزارانو و رسانه‌ای می‌آیستد؟ در تعریف جواد مجابی از طنز که موضوع سخنرانی‌اش در نشست پنجشنبه ۱۱دی در موسسه پرشش بود، از نگاه نویسنده‌ای که نثر ادبی را با نوشتن قطعات کوتاه طنزآمیز آغاز کرده و تاریخ مفصل و هنوز به چاپ‌نرسیده طنز ادبی در ایران را هم عجلتان در پستوی خانه گذاشته، به این پرسش‌ها پاسخ داده شد. مجابی در این نشست طنز را اینگونه تعریف کرد: «طنز بیشن انتقادی شوخانه تردیدبرانگیزی است نسبت به وضعیت بشری.» مجابی آنگاه طنز را یک «انبر‌سانه» معرفی کرد که کل وضعیت بشری حوزه بررسی آن است.

از شوخی‌های ملوکانه تا نزاع‌های قبیله‌ای
«گوروش، پادشاه هخامنشی، با سرداران‌اش نهار می‌خورد. حین نهار، تا وقت خوش شود، شروع می‌کند سر به سر همسفرگان گذاشتن. حرف زن‌گرفتن را بیش می‌کشد و به یکی از سرداران‌اش می‌گوید که اگر خواستی ازدواج کنی قبیل‌های شکل گرفته بود اما در عین‌حال خیلی راحت و روان و ساده بود و به پهن و دماغ عقابی خوب به هم می‌آیند.»

این را جواد مجابی به‌عنوان یکی از نخستین شوخی‌های ایرانی ثبت‌شده در تاریخ نقل کرد و پس از نقل نمونه‌هایی دیگر از شوخی‌های به‌جامانده از ایران باستان، به کارکرد طنز و شوخی در بین قبایل عرب و تأثیر این نوع شوخی بر تغییر لحن طنز ایرانی اشاره کرد و گفت: «طنز اعراب در رقابت‌ها و مقابله‌های قبیله‌ای شکل گرفته بود اما در عین‌حال خیلی راحت و روان و ساده بود و به زبان ساده‌ای بیان می‌شد.» باب‌شدن طنز هتاک و همراه با فحاشی و الفاظ رکیک در ایران و مضمون کوک‌کردن اهالی یک شهر برای اهالی شهری دیگر بین قرون اول تا سوم موضوعی بود که مجابی در ادامه روایتش از سیر تطور طنز ادبی در ایران از آن سخن گفت. به گفته مجابی در این دوره طنزی که بین ایرانی‌ها رواج داشته، «ترکیبی بوده از یک نوع طنز اخلاق‌مدار و یک نوع طنز رکیک» و در همین دوره است که طنز در لباس هجو به حربه‌ای در دست شاعران بدل می‌شود برای کوبیدن رقیب. مجابی نمونه‌ای از هجو در شعر رودکی آورد که نشان می‌داد شعر فارسی از همان بدو پیدایش از هجو و هزل و ناسزا با آغوش باز استقبال کرده است. اما از هجو و هزل نمی‌شود سخن به میان آید و نامی از یکی از هزاران قهار یعنی سوزنی‌سمرقندی به میان نیاید و طنز‌شناس چیره‌دست، جواد مجابی، هم طبیعتاً از این قاعده عدول نکرد و از سوزنی یاد کرد و دیوان چاپ‌شده‌اش که به قول مجابی بیشترش سانسفته بوده است. مجابی با اشاره به حربه‌بودن طنز در دست شعرا در قرون اول گفت: «طنز در این دوره حربه‌ای بود که شعرا از آن برای رقابت با دیگران و از میدان به‌دگردن رقیبان و خوشمزگی و ندیمی سلطان استفاده می‌کردند.» اما پس آن بیشن انتقادی که در تعریف طنز مطرح شد… آن نگرش مردم به کل وضعیت بشری… به نظر نمی‌رسد که این وصله‌ها به سوزنی‌سمرقندی و طنز هجایی و هزل گونه قرون اول بچسبند… پس آن طنز انتقادی شکاک از چه زمانی در ادبیات ایران ظهور می‌کند؟ به گفته مجابی از قرن ششم‌هجری.

سنایی؛ آورنده طنز اجتماعی
«در قرن ششم یک اتفاق خاص می‌افتد. یک نابغه‌ای مثل سنایی ظهور می‌کند که از پایین‌ترین درجات جامعه یعنی از وسط لات‌ولوت‌ها بالا آمده است و به مراتب بالا رسیده است.» مجابی با گفتن عبارات بالا درباره سنایی– شاعری که در کتاب‌های درسی و دانشگاهی او را تنها با وجه عارفانه‌اش می‌شناختیم – شاعر بزرگ قرن ششم را «یکی از پایه‌گذاران طنز» معرفی کرد و گفت: «سنایی این را دریافت که طنز یک بیشن انتقادی است نه هزل و لاغ و هجو و مسخره و استهزا و فکاهه‌پردازی صرف که سنایی تمام‌شان را بیش از آن تجربه کرده بود و بعد به جایی رسید که فکر کرد می‌تواند از این تجربه‌ها برای نقد اجتماعی بهره ببرد.» مجابی در ادامه گفت: «سنایی شاید اولین کسی است که نقد اجتماعی شوخانه را با آن معیاری که امروزه ما از طنز انتظار داریم به کار می‌برد.» به گفته مجابی طنزی که سنایی پایه گذاشت همان طنزی بود که در آن با همه‌چیز از قدرت‌های زمانه مثل پادشاهان و قضات تا روزگار و طبیعت و چیزهای دیگر شوخی می‌کردند.

دیوانگان عطار و طنز تعلیمی مولوی
بعد از مختصری درباره سنایی و اهمیت او به‌عنوان بنیانگذار طنز اجتماعی و نقادانه، مجابی به تأثیر سنایی بر شاعران پس از خود و پخته‌شدن طنز سنایی در کار شاعرانی چون عطار و مولوی اشاره کرد و به اینکه عطار چطور با آوردن دیوانگان به عرصه شعر، گرفتاری‌هایی را که صراحت طنز سنایی ممکن بود به وجود آورد، دور زد: «تمثیل‌های طنزآمیز سنایی بعدها در داستان‌های دیوانگان عطار مطرح شد. عطار از زبان دیوانه‌ها هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید چون به دیوانه حرجی نیست.» نویسنده «شب ملخ» دلیل دیگر ظهور دیوانگان در شعرهای عطار را زمانه آشفته‌ای دانست که عطار در آن می‌زیست: «البته این را هم به یاد بیایرد که در آن دوران مغول‌ها حمله